

سزد به بزم تو کافور و عود سوزانند...*

گزارشی از همایش ادبی و فرهنگی هفتصد و سی و یکمین سال درگذشت عارف بزرگ

حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی

با حضور داکتر محمد اکرم عثمان و استاد حمیدی

برگزار کنندگان: جامعه‌ی اسلامی افغان‌های مقیم کانادا و مجله‌ی فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی آشیان

■ حمید ضرابی

شنبه مؤرخ ۱۷ جولای شهر تورنتو شاهد برپایی مراسمی بود که برگزار کنندگانش آن را همایش ادبی و فرهنگی به مناسبت هفتصد و سی و یکمین سالروز درگذشت بزرگ عارف وارسته حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی نام نهاده بودند. این همایش که به همت و ابتکار بخش فرهنگی جامعه‌ی اسلامی افغان‌های مقیم کانادا و مجله‌ی آشیان - از انتشارات مرکز طرح و نشر آشیان - منعقد شده بود، جمعی کثیر از فرهیختگان، شاعران، نویسندگان، ارباب جراید و رسانه‌های محلی، نمایندگان نهاد‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی افغان در تورنتو و ادب دوستان و فرهنگیان - اعم از خواهران و برادران - حضور داشتند. از ویژگی‌های خاص این مراسم ادبی و فرهنگی، حضور شخصیت سرشناس ادبیات معاصر کشور داکتر اکرم عثمان و همچنین دانشمند فاضل جناب استاد حمیدی بود که هریک با ایراد سخنرانی عمیق و پر محتوی و خوانش اشعار زیبا و دلنشین رونق و اعتباری مضاعف به این گردهمایی بخشیدند.

مراسم با تلاوت آیات ملکوتی وحی با صدای زیبا و گیرای آقای صادق طاهری از معلمان موفق جامعه‌ی اسلامی و با سخنان خیر مقدم گونه‌ی حمید ضرابی مدیر مسئول مجله‌ی آشیان و مسئول بخش فرهنگی جامعه اسلامی، که در واقع حکایت گر واقعی حال و هوای محفل و حاضران بود این گونه آغاز یافت:

«سلام بر شما که عاشقان و دلباختگان کوی عشقید! کاین چنین دلبرانه و کریمانه در محفل انسی گرد آمده اید که در آن سخن از عشق است و از خداوندگار عشق. سلامی دیگر بر شما که سزاوار سلامید! بر شما که لحظاتی خود را از زیر بارش بی‌امان سنگ‌های فتنه‌ی این بیگانه دیر خراب آباد، وارها نینده اید و آمده اید تا دل و دماغ تازه کنید و در باغ وجود تان گل و میوه‌ی عشق بکارید.

سلامی دیگر نثار شما تشنگان و مشتاقان باد که در زیر این

نیلگون آسمان بیگانه، با سیل خانمان برانداز و آفت نامرئی «از خویش بیگانگی اش» هنوز هم هوای کوی و برزن و خاک و آب و باد و بوی خوش نسیم و باغ و جویبار میهن و یادگارهای ماندگار فرهنگی اش را در سر دارید که آمده اید تا در برابر بزرگان ادب و استادان عشق زانوی ادب بزنید و از خرمن پر فیض دانش شان خوشه‌ها بچینید.

و چه زیباست این منظر مهر و آشتی که شما امروز با قدوم مهربان خود در زیر این سقف پر صفا و پاکیزه آفریده اید. آشیان همه‌ی تان را سرسبز و آباد می‌خواهم.»

حمید ضرابی در بخش دیگر سخنان خود راجع به چند و چون و انگیزه‌های برپایی این مراسم اظهار داشت:

«از دیر باز بر آن بودیم تا همایشی ادبی و فرهنگی را برای جامعه‌ی فرهنگی و ادب دوست تورنتو منعقد نماییم تا بهانه‌ای باشد برای تجدید خاطره‌ها و ارج گذاری از شخصیت‌ها و رجال بزرگ ادبی و فرهنگی مان. وقتی به تقویم نگاه کردیم، شخصیتی بزرگتر از ملای روم را نیافتیم، شخصیتی که با گذشت بیش از هفتصد سال از رحلتش هنوز هم تراوش‌های اندیشه‌اش نشئه‌ای است دیرپا برای پویندگان اسرار هستی در سراسر جهان. هم در شرق و هم در غرب.

ضرابی افزود: «مراسم ما قرار بود یک هفته بعد تر برگزار شود. ما سرگرم تهیه‌ی تدارکات و مقدمات لازم بودیم که از حضور دانشمند فاضل داکتر محمد اکرم عثمان، شخصیتی که آثار قلمی و صدای دلنشین شان خود از خاطره‌های فراموش نشدنی و جزو افتخارات کشور مان محسوب - می‌شود، با خبر شدیم. بلافاصله با ایشان تماس گرفتیم و از ایشان برای شرکت در این مراسم دعوت کردیم. اما چون استاد تا مؤید مقرر در تورنتو نمی‌ماندند و عازم سویدن بودند، با اینکه برای دست اندرکاران این مراسم ایجاب کار و تلاش بیشتر می‌کرد، تاریخ مراسم را یک هفته زودتر ساختیم تا به هر شکلی که شده از این فرصت طلایی استفاده بکنیم. تا هم

تجلیلی کرده باشیم از شخصیت و خدمات ایشان به ساحت ادب و فرهنگ کشورمان و هم از حضور ایشان مردم و به خصوص علاقمندان آثار شان فیض ببرند. به حال استاد به رغم گرفتاری‌های پرمیمنتی که داشتند و با بزرگواری که خاصی خاصان روزگار است این دعوت را کریمانه پذیرفتند. که از ایشان از این بابت جهانی سپاس داریم.»

سپس خانم فریبا شاهسمنند به نمایندگی از بخش جوانان جامعه‌ی اسلامی، ترجمه‌ی شعری از مولانا را به زبان انگلیسی قرائت کردند و ضمناً به طور فشرده به بیان برداشت‌های خود از اندیشه و شعر مولانا پرداختند که مورد استقبال حاضران واقع گردید.

به تعقیب آن احسان پاکزاد شاعر، نویسنده و سخنور توانا، اشعاری را به همین مناسبت با صدا و لحنی دلپذیر قرائت کردند که حاضران محفل با کف زدن‌های پی در پی، وجد و شور و شغف شان را ابراز می‌کردند. از جمله‌ی شعرهایی که آقای پاکزاد قرائت کردند شعری بود تحت - عنوان «قصه گو» که در تجلیل از مجله‌ی آشیان مدت‌ها پیش سروده شده بود و اما اینک به یاد بود این مراسم و حضور داکتر اکرم عثمان ابیاتی به آن افزوده بودند. دو بیت از این شعر:

طراوت چمنی، جلوه‌ی بهارانی

لطافت غزلی، جسم مرده را جانی

به قحط سال هنر پروری و هم سویی

زمین سوخته‌ی عشق را تو بارانی

سزد به بزم تو کافور و عود سوزانند

که میزبان عزیزی چو اکرم عثمانی

شعر دیگری که آقای پاکزاد در این مراسم به خوانش گرفتند شعری بود با عنوان «گذرگاه هوس» که تصویر گر درد دل قاطبه‌ی مردم با درد و احساس افغانستان بود؛ مردمی که سال هاست در اثر حوادث زمان از خشک سالی عاطفه‌ها رنج و عذاب می‌کشند.

آنگاه خانم پروین پژواک، یک تن از داستان نویسان چیره دست معاصر، شعری را که با تلفیق کلمات و جمله‌ها و عناوین داستان‌های دکتر اکرم عثمان در تجلیل از ایشان سروده بودند، قرائت کردند. در خوانش این شعر که «آن سوی پل آن سوی دریا» عنوان داشت، هنرمند گرامی محترم هژبر شینواری نیز ایشان را همراهی کردند. این شعر نیز با استقبال گرم و پر شور حضار مواجه گردید.

سخنران بعدی پژوهش‌گر برجسته و سرشناس کشور دکتر اسدالله شعور بود که طی سخنانی مبسوط، به شرح کارنامه‌های ادبی و فرهنگی جناب دکتر اکرم عثمان پرداختند. ایشان در بخشی از سخنان خود یاد آور شدند:

«زندگی اشخاص و افراد محدود به دو تاریخ است، سنی پیدایش و تاریخ وفات آنها؛ ولی در زندگی انسانهای صاحب اندیشه و اهل هنر و قلم یک تاریخ وجود دارد که آن زادروز آنهاست. چنانکه همین اکنون هریک ما با شنیدن آثار و خوانش افکار و درک اندیشه‌ی بزرگانی چون فردوسی و حضرت مولانا و جامی و نظایر آنها؛ تنفس آنها را در بیخ گوش خویش حس می‌کنیم که گویی زنده‌اند و در پهلوی ما قرار دارند؛ در حالیکه هزاران نفر با این بزرگواران در یک لحظه دیده به جهان گشوده و یا چشم از دنیا بسته‌اند و کسی نمیداند که کی بوده و چه‌جا کرده‌اند؟»

او افزود که زادروز بزرگان را نمی‌توان با همان تاریخ تولدشان قید کرد؛ چنانکه اگر دکتر اکرم عثمان را بازبشناسیم و بگوییم که ایشان در سال ۱۳۱۶ در شهر هرات دنیا آمده‌اند این مطلب برای آغاز زندگی‌شان به عنوان یک فرد، تاریخ دقیقی است ولی اکرم عثمانی را که ما در ذهن داریم در دهه‌ی پهلیم خورشیدی در کابل یا به عرصه‌ی وجود گذاشته و در دهه‌ی پنجاه به بلوغ شخصیت فرهنگی رسیده است.»

دکتر شعور بعد از روشن ساختن جنبه‌های گوناگون شخصیت فرهنگی اکرم عثمان گفت: «که همزمان با دکتر عثمان، داستان‌نویسانی دیگر نیز در کشور و به ویژه در شهر کابل قلم بر گرفته و شروع به داستان‌نویسی کرده‌اند؛ ولی هیچ‌یک به محبوبیت و شهرت او دست نیافته‌اند؛ با آنکه بسیاری عقیده دارند که آواز خوش، دست یابی او به برنامه‌های رادیویی و استفاده از زبان گفتاری در نوشته‌هایش برای وی شهرت‌آفرین بوده است؛ اما این درست نیست زیرا ناطقان داستان‌نویس دیگر را نیز داشتیم که آوازشان کم از دکتر عثمان نبود و نوشته‌های خوبی هم داشتند که پیوسته از رادیو پخش می‌شد ولی به موفقیت این یکی نرسیدند. همچنان نویسندگانی داشتیم که داستان‌هایی به زبان گفتاری و حتی به شیوه‌ی تمثیل می‌نوشتند و هفته‌ی دو سه بار از رادیو پخش می‌کردند که امروز کسی حتی آنها را به عنوان داستان‌نویس نیز نمی‌شناسد.»

دکتر شعور افزود که علت مهم موفقیت اکرم عثمان نخست آن بود که خواست‌مانند معاصران خویش قدم در نقش پای چخوف و بالزاک و کافکا و کامو و امثال اینها بگذارد؛ دیگر اینکه او خواست خودش باشد، نه از کاستی‌های رنج برد و نی‌هم از افزونی‌هایش غره شد؛ قهرمانان داستان‌هایش را از میان قهرمان‌های راستین مردم برگزید و به زبان آنان سخن گفت و بجا سخن گفت. این بود که مردم سیمای خود و فرهنگ اصیل خود در آئینه‌ی داستان‌های عثمان دیدند و او را بر چکاد محبوبیت و ذروه‌ی بلند شهرت نشانند.»

به تعقیب ایشان، دکتر صاحب اکرم عثمان و جناب استاد حمیدی در میان کف زدن‌ها و استقبال زاید الوصف حاضران به جایگاه مخصوص مستقر شدند.

ابتدا دکتر اکرم عثمان ضمن ابراز تشکر از برگزارکنندگان مراسم، از بنیان‌گذاران و دست‌اندرکاران جامعه‌ی اسلامی قدرانی به عمل آورده یاد آور شدند که خدمات اجتماعی و فرهنگی که جامعه اسلامی ارائه می‌دهد؛ از جمله کتاب‌خانه‌ی غنی که با اصول و معیارهای جدید و پذیرفته‌شده موضوع بندی شده، خانه‌ی جوانان، تشکیل صنف‌های آموزش زبان فارسی و سایر فعالیت‌هایی که این مرکز عهده‌دار انجام آن شده است، در حدی است که باید دولت‌ها انجام بدهند. واقعا "جای افتخار و سربلندی است که عده‌ای با همت عالی‌شان اهتمام ورزیده‌اند این فعالیت‌ها را سرپرستی کنند.

دکتر اکرم عثمان سپس مطلبی داستان‌گونه را در مورد زندگی در هجرت و مشکلات ناشی از آن به خوانش گرفتند. مطلبی که سطر - سطر آن حکایت‌گر واقعیتی از واقعیت‌های روشن زندگی جامعه‌ی افغان‌ها در غربت بود و در مجموع نشان‌دهنده‌ی فراز و نشیب‌های زندگی افغان‌ها در چند دهه‌ی اخیر.

آنچه حضار را بیش از همه محظوظ می‌ساخت، علاوه بر محتوای عالی سخنان ایشان، بدون تردید طنین آوای دلنشین دکتر عثمان بود که خیال و ذهن همه را به سال‌ها عقب بر می‌گرداند؛ سالهایی که صدای دکتر عثمان را از لا به لای امواج رادیو می‌شنیدند و با آن زندگی می‌کردند. دکتر اکرم عثمان هم چنان شعری از شاعر معاصر زنده یاد قهار عاصی و شاعر و نویسنده‌ی صاحب‌دکتر صبور سیاه سنگ را نیز قرائت کردند که با لحن آشنا و صدای گیرای استاد پیوسته شور و اشتیاق و شور و شفق حضار را بر می‌انگیخت، چنان‌که حضار جلسه با کف زدن‌های ممتد و بی‌هم، ارادت و علاقه‌ی خود را به آقای عثمان ابراز می‌داشتند.

آخرین سخنران مراسم دانشمند گرانمایه جناب استاد حمیدی یک تن از سخنوران و فضلالی برجسته‌ی کشور

بودند که پیرامون شخصیت ادبی و عرفانی مولانا بزرگ به ایراد سخن پرداختند. سخنان ایشان که از کمال فصاحت و بلاغت برخوردار بود و نشان‌دهنده‌ی تبحر ایشان در مقولات عرفانی و فلسفی؛ شور، شفق و عجب بیش از پیش حضار جلسه را که همگی اهل ذوق و ادب و دانش بودند برانگیخت. جناب استاد حمیدی در بخشی از سخنان خود اظهار - داشتند:

«تجربه‌های عاشقانه‌ی مولانا او را به دور دست‌های نا پیدای کائنات عظیم خداوند راهنمایی کرد و در بیابان غربت درد اندود این جهان خاکی نی‌وجودش را به صدا در آورد. این نوا نه تنها پرده‌های دل ملای روم را به لرزه درآورد که جهان و جهانیان را نیز به وجد آورد. طنین ناله‌ی نی‌ی او هنوز هم که هنوز است هم چنان گوش‌ها را می‌نوازد، دماغ‌ها را تازه و معطر می‌سازد و حقیقت وجود آدمی را به صحیفه‌ی هستی بانگ می‌زند.

مولانا با سبک‌بالی و سبک‌دوشی، از بارهای کمرشکن تحمیل شده بر دوش انسان، گوش‌شنوا و چشم‌بینا یافت. و آنچه را که دیگران نمی‌شنیدند و نمی‌دیدند، به روشنایی می‌دید و می‌شنید. در واقع او به سراالاسرار هستی، خود آگاهی عارفانه یافته بود. او دیگر اهل دل بود و می‌دانیم که دل آئینه‌ی تمام‌نمای خداوندگار هستی است. او با گوش‌دل بود که نجوای شیرین و گوش‌نواز ذرات عالم وجود را می‌شنفت و از موسیقی شور انگیز جاری در تار و پود تنیده در کیهان عظیم خلقت به رقص می‌آمد و در این حالت بود که از جمادات و مظاهر آن فاصله‌ی طولانی می‌گرفت و تا ژرفای روح هستی شناور می‌شد. که خود گفت:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

جمله‌ی ذرات عالم در نهبان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ماسمیعییم و بصیر و با هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

چون شما سوی جمادی می‌روید

محرم اسرار جان‌ها کی شوید

از جمادی سوی جان رو آورید

غلغل اجزای عالم بشنوید

ضمناً" گفتنی است که رحیل جان بلال، نوجوان ده‌ساله، نیز داستانی از مثنوی را به زبان شیرین و معصومانه‌ای قرائت کرد که با استقبال و تحسین گویی حضار مواجه گردید.

در خاتمه پس از این که دسته‌های گلی که تهیه دیده شده بود به نشانه‌ی سپاس و قدر دانی خدمت دکتر صاحب اکرم عثمان و استاد حمیدی اهدا شد، با صرف عصرانه‌ای که به همین مناسبت از سوی جامعه‌ی اسلامی تدارک دیده شده بود، از مدعوین پذیرایی به عمل آمد.